

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۵۰ - ۲۳۱

کاربست‌های قیود اخلاقی در ادبیات کردی و فارسی

- امیر مسطو محمد^۱
 عبدالناصر نظریانی^۲
 محمدمیر عبیدی نیا^۳

چکیده

زبان فارسی و کردی با هم قرابت و خویشاوندی دارند و این قرابت و نزدیکی را می‌توان در مقوله‌های دستوری و زبانی نیز مشاهده کرد. هدف اصلی این پژوهش کاربرت‌های قیود اخلاقی در ادبیات کردی و فارسی است. روش تحقیق به صورت توصیفی - تطبیقی است دقیق‌تر دستور، بخشی است از زبان‌شناسی که درباره ساخت آوایی و صرفی و نحوی و معانی زبان بحث می‌کند. به هرروی، این پژوهش، پژوهشی دستوری است که به تحلیل تطبیقی قید از منظر ساختار، وابستگی، کاربرد و ... در زبان فارسی و کردی می‌پردازد. هر بخش، خود به زیر بخش‌های کوچک‌تری نیز بنا بر اقتضائات پژوهش، تقسیم می‌شود. در هر مورد، تعاریف مربوطه از منابع معتبر استخراج شده و سپس شاهد مثال‌هایی برای آن ذکر شده است و در نهایت نیز، با نگاهی انتقادی به تعاریف و مفاهیم نگریسته شده و هر جا نیاز بوده است نقدهایی بر آن‌ها وارد شده است. نتایج نشان داد که اگرچه بررسی چگونگی ساختمان قیدر به سبب این‌که در گروه و در جمله واجد بررسی می‌باشد اما به صورت کلی در دو زبان مورد بررسی مانند هم می‌باشند. به گونه‌ای که قیدها در زبانهای فارسی و کردی در دستور گروه قیدی به یک گونه هستند و در شرایط ساختی قید در زبان کردی و فارسی مشابه همدیگرند. همچنین قید در شرایط واژه سازی در کردی و فارسی تغییرپذیر نیست. از نظر معنایی همه واژه‌های قیدی کردی و زبان فارسی هم مانند هستند.

واژگان کلیدی

زبان فارسی، زبان کردی، قید، معنا، مفهوم.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

Email: Payamyzanst@gmail.com

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a.nazariani@urmia.ac.ir

۳. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

Email: m.obaydinia@urmia.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۲۴

طرح مسأله

زبان کردی و فارسی هر دو از مجموعه زبان‌های هندواروپایی هستند. همچنین این دو زبان متأثر از زبان اوستایی بوده و تا دورهٔ میانه در بسیاری از صورت‌های تلفظی نیز همانند بوده‌اند. قرابت‌های زبانی میان این دو زبان بسیار گسترده است. زبان کردی امروز ترکیبی از زبان ساکنان اولیه کردستان شامل مادها میتانی‌ها مانناها و گوتی‌ها است. زبان سومری و اکدی نیز به دلیل همسایگی تأثیرات قاطعی بر زبان کردی نهاده‌اند (خوشحالی، ۱۳۷۹: ۴۲) در زبان کردی اگرچه نشانه‌هایی از زبان‌های سومری، میتانی و آشوری برجایمانده اما آنچه تنهٔ اصلی زبان کردی را به‌عنوان یکی از زبان‌های هندواروپایی تشکیل می‌دهد زبان مادی است که خود متشکل از زبان‌های اقوام مختلف اتحادیهٔ ماد است که در برخورد با مهاجران آریایی تبار بعدها تبدیل به زبان مادی ایرانی شد. (علی یف، ۱۳۸۸: ۱۴۲) «زبان اولیه ساکنان کردستان مستقل از زبان‌های گروه سامی بوده است این زبان به تدریج تحت تأثیر آشوریها در غرب و مهاجران آریایی در شمال و شرق دچار دگرگونی شده و در نهایت ماهیتی هندواروپایی به خود گرفته است». (خوشحالی، ۱۳۷۹: ۳۸)

این زبان اگرچه آبشخورهای متعدد و متنوع داشته اما نهایتاً شکل یک‌زبان منسجم و واحد به خود گرفته که کردی خوانده می‌شود. «عموم زبان‌شناسان بر این نکته اتفاق نظر دارند که زبان کردی به شکلی که بتوان آن را مجموعه‌ای منسجم در قالب یک‌زبان مستقل نامید از هزاره نخست پیش از میلاد به این سو وسیله تبادل اندیشهٔ مجموعه‌ای از انسان‌های ساکن در بین‌النهرین بوده که ملت کرد نام دارند.» (خوشحالی، ۱۳۷۹: ۳۸)

هرچند ضرورت انجام تحقیقات در زمینه زبان‌های باستانی ایران برای اعتلای زبان فارسی همیشه و از جانب بسیاری از محققین مورد تأکید قرار گرفته است ولی در مورد بررسی قید در زبان کردی و فارسی تا حد اطلاع بنده و گواهی مرکز فناوری اطلاعات و جستجو در پایگاه‌های اینترنتی کتابخانه‌های کشور و همچنین تحقیقات شخصی و حضوری، هرگز چنین فعالیتی از جانب پژوهشگران، در قالب دستور زبان تطبیقی صورت نگرفته و این رساله در نوع خود اولین قدم در این راستاست. احمد قاضی (۱۳۶۷) در کتاب «دستور زبان کردی» علاوه بر مباحث دستوری به بررسی قید و بررسی وندهای زبان کردی پرداخته است و دسته‌ای از پیشوندها و پسوندهای گویش سورانی را که به‌زعم وی دارای اهمیت بوده‌اند را بیان کرده و نقش آن‌ها را در ساخت‌واژه‌های با مثال ذکر کرده است.

کلباسی (۱۳۸۵) در کتاب «گویش کردی مهاباد» بعضی از وندهای گویش سورانی را بیان کرده و با ذکر مثال نقش آن‌ها را در ساخت‌واژه‌های جدید آورده است. محمد مشعلی (۱۳۹۱)،

صفت و قید و انواع آن‌ها را در دیوان عمیق بخارایی بررسی کرده است. این پژوهش "صفت و قید و اقسام آن‌ها در دیوان عمیق بخارایی" می‌باشد. این پژوهش به دو بخش کلی صفت و قید تقسیم می‌شود. سعی شده است با مراجعه به منابع مختلف تمام ابیات دیوان از نظر دستوری بررسی گردد و ضمن شناسایی صفت‌ها و قیده‌های موجود طبق تقسیم‌بندی‌های دستوری مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

«قید» کلمه‌ای است که چگونگی انجام یافتن فعل یا مفهوم صفتی یا معنی کلمه دیگری را به چیزی از قبیل: زمان، مکان، حالت و... می‌سازد. قید به دو گروه مختص و مشترک تقسیم می‌شود و به اعتبار لفظ سه قسم است: مفرد، مرکب، مؤول و به اعتبار معنی، انواع مختلفی دارد، مثل: زمان، مکان، کمیت، کیفیت و... بررسی دستوری قید در متون ادب فارسی می‌تواند به روشن شدن معنی و مفهوم کمک کند. دو اثر گلستان سعدی و بهارستان جامی، هر کدام نماینده دوره‌ای هستند و بجاست که به لحاظ دستور و مباحث آن، مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش انواع قیدها از نظر ساختمان (ساده، مرکب و مؤول) و معنا مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس با ذکر بسامد کاربرد قیود، اهمیت آن‌ها را از جهت کاربرد، مشخص می‌سازد. اگرچه گروه‌های قیدی مکان در جایگاه قبل و بعد از فعل تظاهر می‌یابند. سپس نشان داده شده که همپایگی دو قید در درون جمله نیز در زبان فارسی تأیید می‌شود. ترتیب نسبی بین فراقید و فروقید که مورد تأکید چینکوئه است در زبان فارسی تأیید نمی‌شود باین وجود به نظر می‌رسد که رویکرد «شاخص‌بنیاد» وی تبیین بهتری از جایگاه قید در زبان فارسی به دست می‌دهد زیرا قید در درون جمله حفظ می‌شود و ساختار جمله صریح‌تر و روشن‌تر می‌شود.

تعریف قید

قید یکی از قدیمی‌ترین اجزای کلام در تقسیم‌بندی کلمه‌ها است و به همراه فعل، اسم و صفت از جمله طبقاتی بوده است که در طول تاریخ زبانشناسی بدان پرداخته شده است. برخی از دستور نویسندگان سنی که پیش‌تر تحت تأثیر مصرف بوده‌اند تا نحو، اسم را طبقه بزرگی شامل اسم و صفت می‌دانستند و یا مثلاً حرف اضافه را زیرمجموعه قید و قید را زیرمجموعه صفت به شمار می‌آوردند. با وجود این اکثر زبان شناسان و دستور نویسندگان در تعریف قید و بیان ویژگی‌های آن نقاط مشترک بسیاری مطرح می‌کنند. بسیاری از دستور نویسندگان آن را کل صدای تعریف کرده‌اند که مفهوم فعل یا صفت یا کلمه‌ای دیگر را به چیزی مانند زمان، مکان، حالت و چگونگی مقید می‌سازد.» (قریب و دیگران ۱۳۶۸: ۱۸۹)

قید از دیدگاه دستور نویسندگان غیر ایرانی

در دستور لمبتون گفته شده که قیده‌ها کاملاً مشخصی در زبان فارسی وجود ندارد ولی کلمات معینی معادل با قید انگلیسی به کار می‌رود که عمدتاً با اسم هستند مانند «شب و روز» با

اسم همراه حرف اضافه مانند «به‌خوبی» و یا برخی از صفات همچون «سریع، بیهوده». به اعتقاد لازار طبقه قید در زبان فارسی طبقه محدودی است که از یک‌سو با طبقه اسم و از سوی دیگر با طبقه صفت در تلاقی است چراکه بسیاری از صفات و اسم‌ها می‌توانند نقش قیدی را در جمله ایفا کنند. وی بدین نکته اشاره می‌کند که قید در زبان فارسی کمابیش ویژگی‌های اسم را از خود نشان می‌دهد و با شاهد مثال آوردن قید «حالا» می‌افزاید که این قید می‌تواند حروف اضافه از به تا و صفت اشاره «همین» را پیش از خود بپذیرد ولی قیدهای خاصی مانند «عن‌قریب» نمی‌توانند این ویژگی را داشته باشند و بسیاری از قیدهای زمان - مکان را که دارای ویژگی‌های طبقه اسم هستند «قید اسم» می‌نامند که مثلاً می‌توانند حرف اضافه بگیرند، پس از آن‌ها کسره اضافه یا نشانه جمع بیاید و یا این‌که با اشارات همراه شوند. به اعتقاد وی قیدهای همراه با تنوین نصب و قیدهای وام گرفته از زبان عربی، طبقه بزرگی را در زبان فارسی تشکیل می‌دهد. ویندفور در دستور زبان فارسی خود، حرف اضافه و قید را جزو اجزای کوچکی می‌شمارد و معتقد است که در بسیاری از دستورها، قیدها بر پایه معیارهای معناشناختی و با توجه به ساده یا مرکب بودن فهرست شده‌اند که بیشتر این مطالعات در زمانی است. وی با مثال آوردن واژه «خوشحال» در جمله او را خوشحال دیدم می‌گوید این کلمه در این حالت در دستورهای سنتی قید شمرده می‌شود حال آن‌که زبان‌شناسان ایرانی معاصر، این‌گونه واژه‌ها را جزو متمم‌ها به حساب می‌آید.

اقسام قید

قید را از دو جهت کلی می‌توان بررسی کرد: الف) ساختار ب) معنا

بررسی قید از جهت ساختار

گروه قیدی از نظر نوع و ساختمان دو گونه است: الف) قیدهای نشانه‌دار ب) قید بی‌نشانه

قیدهای نشانه‌دار را در چهار زیرگروه می‌توان بررسی کرد:

۱) قیدهای تنوین‌دار (۲) قیدهای پیشوندی (۳) متمم‌های قید (۴) قیدهای مکرر

قیدهای بی‌نشانه سه نوع هستند:

۱) قیدهای مختص، ۲) قیدهای مشترک با صفت، ۳) قیدهای مشترک با اسم

قیدهای نشانه‌دار

قیدهای تنوین‌دار: کلیه کلماتی که تنوین نصب (-) دارند؛ خواه عربی باشند، خواه در زبان فارسی به قیاس عربی ساخته شده باشند، قید هستند؛ قطعاً، معمولاً، اتفاقاً، تدریجاً، بعداً، احياناً، انصافاً، قبلاً، دائماً، کاملاً، عمداً، تقریباً، حقیقتاً، ... برخی کلمات غیرعربی نیز با تنوین به قید بدل شده‌اند؛ مانند تلفن تلگرافا و ... بعضی از قیدهای تنوین‌دار نیز تحت تأثیر ترجمه و در زمان معاصر ساخته شده‌اند و هیچ سابقه استعمالی در زبان عربی ندارند؛ مانند عمیقاً، مطمئناً، اخیراً،

و... (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۸۰)

قیدهای پیشوندی: این دسته از قیدها از یک پیشوند + اسم ساخته می‌شوند؛ دو پیشوند «به» و «با» در ساختمان این قیدها به کار می‌رود: به‌تندی، به نرمی، به آهستگی، به‌کندی، به‌سرعت، به‌تدریج، به‌سختی، به‌ناچار، به‌اجبار، به نوبت، به ظاهر، به چابکی،...
 متمم‌های قیدی: متمم قید اسم یا گروه اسمی است که به یاری حرف‌افزافه نقش قید را در جمله بازی می‌کند؛ یعنی چیزی بر معنای فعل می‌افزاید. هرچند این دسته از متمم‌ها را در زیرگروه قیدها قرار می‌دهیم اما معنی فعل بدون پاره‌ای از متمم‌های قید از قبیل متمم‌های مکانی ناقص است. مثلاً در جمله «او رفت» جزء مکانی برای تکمیل معنای جمله لازم است. برای تکمیل این جمله باید بگوییم مثلاً «او به تهران رفت». (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۲۱۶)
 این دسته از قیدها از حرف‌افزافه + اسم یا ضمیر ساخته می‌شوند. از: از اینجا رفت. از فردا زود بیدار می‌شوم.

با: با ماشین به شهر رفتم. / با او به طرف مدرسه می‌روم. به: به کجا رفت؟ / به اینجا بیا.
 تا: تا صبح بیدار می‌مانم. / تا سر کوچه دویدم.
 در: در کلاس نشسته بودم. / در کدام شهر شب را بگذرانیم؟

واژه‌های مکرر

این واژه‌ها ممکن است در اصل (قبل از مکرر شدن) اسم، صفت یا قید باشند اما تقریباً همه می‌توانند قید باشند: کم‌کم، آهسته‌آهسته، دوان‌دوان، دسته‌دسته، رفته‌رفته، اندک‌اندک، گروه‌گروه، لنگان‌لنگان، سه تا سه تا، ذره‌ذره، بریده‌بریده،...
 این دسته از واژه‌ها می‌توانند صفت نیز باشند: راه رفتن لنگان‌لنگان (صفت) بدن بریده‌بریده‌اش (صفت)
 برخی از واژگان مکرر مسند واقع می‌شوند: پیراهنش پاره‌پاره شده بود.
 قلعه قطعه شدتکه‌تکه شد

قیدهای بی‌نشانه

قید مختص

کلمه‌ای است که صرفاً به مقوله قید تعلق دارد و در بررسی صرفی تحت عنوان قید بررسی می‌شود. (مهرانگیز نوبهار، ۱۳۷۲). در واقع این واژه‌ها در جمله فقط قید واقع می‌شوند: هنوز، هرگز، حالا، اکنون، همیشه، همواره، هیچ‌گاه، ناگهان، هیچ‌وقت، گاهی، بارها، دوباره، فقط، البته، انگار،...

دسته‌ای از این قیدها کلماتی هستند که به صورت ترکیب‌های خاص عربی در فارسی رواج دارند؛ مانند فی‌الجمله، بالاخره، فی‌الواقع، فی‌البداهه، بلاشک، فی‌المثل، علی‌ای‌ها الحال،

آخر الامر، الحق والانصاف، عن قریب، بالطبع، حتی المقدور، لا اقل، بالعکس، کما فی السابق، فی الفور، ... لازم به ذکر است که در برخی کتب، قیدهای تنوین دار نیز در گروه قیدهای مختص گرفته شده‌اند. از جمله «انوری و احمدی گیوی» در دستور خود می‌گویند کلمه‌هایی که در آخر آن‌ها تنوین دو زبر هست، همگی در زبان فارسی قید مختص‌اند. (احمدی گیوی، انوری، ۱۳۹۱: ۱۹۲)

قید مشترک

قید در مواردی با برخی از مقوله‌ها اشتراک و همپوشی دارد. بیشترین اشتراک قید با صفت است.

قید مشترک با صفت: غالب صفتهای بیانی ساده می‌توانند در جمله قید واقع شوند مانند او خوب درس می‌خواند.

خشمگین وارد اتاق شد. من آهسته راه رفتم چرا تند غذا می‌خوری؟ آرام وارد کلاس شدم. او عاقلانه تصمیم گرفت.

اکنون در مثال‌های زیر همان کلمات را در جایگاه صفت می‌بینیم: صدای خوبی دارد چهره‌ی خشمگین او را به یاد آوردم با قدم‌های آهسته داخل می‌شد. از غذاهای تند متنفرم. کاری عاقلانه نبود.

دریای آرام شهر متلاطم شد برخی از ساخته‌های صفت بیانی مانند «متأسفانه» و «خوشبختانه» همیشه قید هستند. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۲: ۱۰۹) به همین دلیل در برخی کتب دستور، این‌ها را هم در گروه قید مختص نوشته‌اند از میان صفتهای بیانی، صفتهای بیانی ساده (مطلق)، صفتهای فاعلی و صفت نسبی (با پسوند انه) بیشتر از سایرین قابلیت قید شدن دارند. در این میان صفتهای لیاقت کمترین سهم را در نقش قید دارند.

قید مشترک با اسم

بسیاری از اسم‌ها از جمله آن‌ها که به زمان و مکان اشاره دارند می‌توانند در جمله قید واقع شوند. این واژه‌ها اگر یکی از نقش‌های اسم را بپذیرد (مثل فاعل، مسندالیه، مفعول، متمم اجباری، مسند، مناداء...) گروه اسمی هستند در غیر این صورت قیدند؛ مانند:

امروز، روز بدی بود. اسم (مسندالیه) امروز به اداره نمی‌روم. (قید)

برخی از این واژه‌ها با وابسته و برخی بی وابسته می‌آیند. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۲: ۱۰۹) قیدهایی که بدون وابسته به کار می‌روند: پاییز، زمستان، بهار، تابستان، امروز، دیروز، سحر، صبحدم سحرگاه، امسال، روز، عصر، ظهر، شام، عید، کنار، شنبه...، جمعه، فردا، شب...،

بسیاری از اسم‌ها نیز با وابسته خود، جزء همین دسته از قیدهها قرار می‌گیرند؛ از جمله: اینجا، آنجا، هر جا، همه‌جا، این مکان، دو ساعت بعد، یک ساعت پیش، ساعت‌ها، دو دقیقه پیش، چند

لحظه بعد، لحظاتی دیگر، هر لحظه، سال بعد، سال آینده، سال‌ها پیش، چند سال بعد، قرن‌ها پیش، قرن‌های آینده، قبل از ظهر، بعد از ظهر، هفته پیش، دو هفته بعد، دو ماه بعد، ماه پیش، ...
دستورهای سنتی با استناد به متون قدیم، ادعا می‌کنند که این اسم‌ها، در واقع گروه‌های حرف‌اضافه‌ای هستند که حرف‌اضافه آن‌ها حذف شده است؛ مانند: (در) خانه که بودم که تلفنم زنگ خورد (در) اغلب اوقات، کتاب می‌خوانم.

حال آنکه از دیدگاه دستور نویسان معاصر، این گونه گروه‌های اسمی در واقع به صورت مستقیم می‌توانند نقش قید را ایفا کنند و دلیلی ندارد که ما در این زمینه قائل به حرف‌اضافه حذف‌شده‌ای باشیم. از این گذشته اگر بعضی از حروف اضافه را به بسیاری از همین گروه‌های اسمی بیافزاییم، جمله نادرست و بد دور از ساخت خواهد بود. (به‌ویژه اگر بر زمان دلالت کند)؛ مانند: در امشب به سفر خواهیم رفت. در فردای آن روز به ملاقاتش رفتیم.

در بررسی قید «مشترک» می‌توان دسته‌ای از قیدها را به نام «قید مشترک با ضمیر» و «قید مشترک با حرف» در این تقسیم‌بندی جای داد.

برای مثال «کی» ضمیر پرسشی است که در جمله زیر قید واقع شده است: کی به مدرسه می‌روی؟ دسته‌ای از حروف مانند مگر، الا، چون، وقتی که، به محض اینکه و... نیز می‌توانند قید باشند: مگر مسئله‌ها را حل نکردی؟ در مثال زیر «به محض اینکه» جمله مرکب ساختند و حرف ربط وابسته‌ساز است؛ این در حالی است که مفهوم «زمان» را نیز به جمله اضافه می‌کند: به محض اینکه صدای درآمد، وسایلم را جمع کردم.

به عقیده فرشیدورد (۱۳۸۲)، برخی از عناصر مانند بلکه و مگر که بیشتر نقش حرف ربط را ایفا می‌کنند نیز می‌توانند به عنوان قید در جمله بیایند؛ مانند:

برو به دانشگاه بلکه او را ببینی.

مگر من عمر نوح را دارم؟

بسیاری از افعال به مرور زمان جایگاه خود را از دست داده به قید تبدیل می‌شوند: شاید خسته باشد

باید امروز بروم. پنداری دعوا شده است

گویبی ما را می‌شناسد خواهی نخواهی باید این راه را بروی.

گیرم که این کار را به درستی انجام دادی

قید از نظر ذاتی و غیر ذاتی بودن

از میان واژگانی که تا بدین جا با عنوان قید مطرح شدند، تنها قسمتی از آن‌ها در هر ساختی همیشه قید هستند؛ یعنی بخش عمده این کلمات متعلق به دو گروه «اسم» و «صفت» است. به همین خاطر دسته‌بندی عمده و کلی تری در باب قید مطرح است و آن تقسیم قیدها به

دو گروه «قید ذاتی» و «قید غیر ذاتی» است.

قید ذاتی

به گروهی از قیدها اطلاق می‌شوند که هم از نظر مقوله دستوری قید هستند و هم نقش دستوری آن‌ها همیشه قید است. قیدهای مختص و تنوین‌دار که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، جزء این طبقه‌اند، مانند: همیشه، همواره، هنوز، حالا، اکنون، احتمالاً تقریباً، ...

قید غیر ذاتی

به گروهی از قیدها گفته می‌شود که در اصل متعلق به مقوله «اسم و صفت» اند اما در جمله می‌توانند با تغییر مقوله در نقش قید ظاهر شوند. آنچه تا به اینجا با عنوان قید مشترک خواندیم، در این گروه قرار می‌گیرد، مانند کلمه‌های آرام» و «روز» در نمونه‌های زیر:

شو روز به فکر آب و دانه هنگام شب آرمیدن آموز
دانه آرام بر زمین غلتید رفت و انشای کوچکش را خواند
البته فعل‌هایی همانند «گویی» یا «گیرم» نیز می‌توانند جزء این طبقه باشند؛
مانند پیوسته ز تو، بر دل من بار غمی ست گویا که ز اهل دانشم پنداری

تقسیم‌بندی دیگری از ساختار

ساختمان قید را از جهت دیگری تقسیم‌بندی کرده‌اند که در اینجا آن را با هم بررسی می‌کنیم:

قید منفرد

ساده‌ترین شکل قید است که نه گروه است و نه بند و از نظر ساختمان، می‌تواند به چهار شکل در جمله ظاهر شود:

(الف) قید ساده (بسیط): قیدی است که از یک تکواژ تشکیل شده باشد، مانند هنوز، هرگز و ...

(ب) قید مشتق (غیر بسیط): قیدی است که از یک تکواژ قاموسی و چند تکواژ وابسته (پیشوند یا پسوند) تشکیل شده باشد؛ مانند ناگزیر، صبحگاهان، ناگهان و ...
برخی قیدهای مشتق «پیشوند» دارند و برخی با پسوند ساخته می‌شوند و برخی با هردو؛
مانند:

قیدهای مشتق (با پیشوند):

ناگزیر، ناگاه، نا غافل، ناکام و ...

قیدهای مشتق (با پسوند):

صبحگاهان، دیوانه‌وار، نالان، شامگاه، شتابان، شبانه و ..

قیدهای مشتق (با پسوند و پیشوند) ناگهان، به‌آرامی، به نرمی

پسوندهای قیدساز

ان: این پسوند با ریشه فعل ترکیب می شود و قید مشتق یا مشتق مرکب می سازد؛ مانند شتابان، افتان، خیزان، رقصان،...

قیده‌های زیر «مشتق - مرکب» اند:

نفس زنان، دوان دوان، خنده کنان، فریاد زنان،...

انه: این پسوند که قید و اسم و صفت می سازد در گروه‌های قیدی نیز پر کاربرد است؛ البته کلمه‌های ساخته شده با این پسوند در ساخت جمله ماهیت قید یا صفتی می یابند.

عاقلان، خردمندان، آگاهانه، صادقانه، پرخاشگرانه،...

گاه: این پسوند نیز اسم زمان و مکان می سازد و با توجه به بافت جمله می تواند در گروه‌های قید به کار برود. صبحگاه، سحرگاه، شامگاه، دیرگاه، دانشگاه، ایستگاه، توقفگاه،...

وار: این پسوند به آخر اسم و صفت اضافه می گردد. دیوانه‌وار، گستاخ‌وار، حساب‌وار، علی‌وار،...

قید مرکب

قیدی است که از بیش از یک تکواژ قاموسی ساخته شده باشد؛ مانند آنجا، سرانجام، همه وقت، هر جا،...

قید مشتق - مرکب

این قید حداقل دو تکواژ قاموسی دارد و یک یا چند «وند»؛ مانند خنده کنان، نفس زنان، دامن کشان، همه ساله،...

قید مکرر

قید است که با فرآیند «تکرار» ساخته شده باشد؛ مانند دوان دوان، لحظه به لحظه، تند تند و از آنجا که قیده‌ها با گروه‌های اسمی و صفتی اشتراک زیادی دارند برای پی بردن به ساختمان آن‌ها باید به ساختمان اسم و صفت مراجعه کرد مثلاً. کلمه «خندان» صفتی مشتق است و می تواند در جمله‌ای قید مشتق باشد و یا «پاییز» اسمی ساده است که می تواند در جمله‌ای قید ساده باشد.

لازم به ذکر است که «تکرار» یا «دوگان سازی» از فرآیندهای مصرفی است که در بیشتر زبان‌ها وجود دارد. تکرار در برخی زبان‌ها، نقش تصریفی و در برخی زبان‌ها نقش اشتقاقی دارد. در زبان فارسی، بسیاری از قیده‌ها با فرآیند تکرار اشتقاقی ساخته می شوند، مانند سراسر، کوچه به کوچه و ... ولی برخی از قیده‌ها با این که نقش قیدی دارند، باز هم تکرار می شوند. این نوع تکرار، بیشتر برای تأکید صورت می گیرد؛ مانند قیده‌های زیر که به کمک فرآیند تکرار کامل

تأکید می‌شوند؛ او غذاها را تنها تنها خورد دوان دوان سوی خانه می‌آمد.

اهمیت قید در جمله

اگر جمله را به‌طور سنتی به نهاد و گزاره تقسیم کنیم، گزاره می‌تواند علاوه بر فعل، عنصرهای دیگری نیز در خود داشته باشد. از میان این عناصر، برخی مانند «مفعول» یا «مسند» هستند که فعل، بدون نبود آن‌ها را تعیین می‌کند و در شمار موضوع‌های فعل هستند؛ اما برخی عنصرهای دیگر هستند که فعل وجود آن‌ها را تعیین نمی‌کند. این عناصر، فعل یا کل جمله را مقید می‌سازد و «قید» یا «گروه قیدی» هستند؛ بنابراین، این تقسیم‌بندی، عنصرهای غیر حاشیه‌ای که وجود آن‌ها در جمله لازم است، درحالی که برخی دیگر عنصرهای حاشیه‌ای هستند، یعنی نبود آن‌ها جمله را غیردستوری نمی‌سازد و یا تأثیر قابل ملاحظه‌ای در معنای جمله ندارد.

برای ملموس‌تر شدن این الگو، جمله زیر را در نظر بگیرید: دیروز احمد کتاب را یواشکی برداشت.

در این جمله «کتاب» مفعول و بنا به آنچه گفته شده از اجزای اصلی جمله است. قید «یواشکی» نیز از عنصرهای غیر حاشیه‌ای است؛ زیرا نبود آن در جمله باعث ایجاد تمایز معنایی قابل ملاحظه‌ای می‌شود؛ یعنی بین «کتاب را برداشت» و «کتاب را یواشکی برداشت» تفاوت معنایی مشخصی وجود دارد. «یواشکی برداشتن» می‌تواند در معنی «دزدیدن» به کار رود. پس باید «یواشکی» را در طبقه دیگری قرار داد، که گر چه قید است، عنصری حاشیه‌ای نیز نیست؛ و قید «دیروز» را باید در ردیف عنصرهای حاشیه‌ای آورد؛ بنابراین الگو می‌توان «یواشکی» را قید فعل دانست، چون مستقیماً در معنای فعل دخالت می‌کند؛ اما «دیروز» را باید قید جمله به شمار آورد، چون به کل جمله مربوط می‌شود. پس با این تعریف‌ها، همه قیدها از جمله قید فعل را نمی‌توان به‌عنوان عنصر یکاملاً فرعی به حساب آورد.

قابل حذف بودن قید

هر چند قیدها در اکثر موارد وابسته فعال هستند اما گروه قیدی بخشی از سخن است که فعل به آن نیازمند نیست و به همین دلیل از جمله قابل حذف است. گروه قیدی جنبه توضیحی دارد (وحیدیان کامیار، ۱۰۶: ۱۳۸۲)

کاربرد قید از جهت معنا و مفهوم

در بررسی قید به لحاظ معنا، گاه می‌بینیم که دیگر مقوله‌های دستوری مانند جمله‌واره‌ها و شبه جمله‌های هم‌چنین حروف ربط یا اضافه با یکی از انواع قید امتزاج پیدا می‌کنند. در بسیاری از کتب دستور کلماتی از قبیل: «چون که، وقتی، یا به محض این که، ...» حرف ربط مرکب

هستند و کلماتی چون «الا، مگر، به جز، ...» حرف اضافه. باین وجود همین کلمات در گروه قیده‌های زمان (وقتی که، هنگامی که) یا قید استثناء (الا، مگر، به جز) هم آمده‌اند.

چند مورد از نتایج بررسی ساختار، وابستگی و کاربرد قید را در اینجا می‌خوانیم:

از حیث ساختار

قیدها تا حد زیادی از نظر ساختمان با مقوله‌های اسم و صفت اشتراک دارند. به‌ویژه این که دسته کثیری از آن‌ها قیده‌های مشترک با اسم و صفت هستند؛ بنابراین می‌توان آن‌ها را نیز به قیده‌های ساده، مشتق، مرکب و مشتق - مرکب تقسیم کرد. همچنین همان طور که گروه‌های وصفی و اسمی را در بحث اسم و صفت مطرح می‌کنیم و می‌گوییم در گروه اسمی اسم‌ها هستند می‌شوند و در گروه و صنفی، صفت‌ها، گروه قیدی نیز متشکل از چند کلمه است که هسته آن لزوماً قید است. نکته قابل توجه در ساختمان متمم‌های قیدی است که گاهی با عنوان گروه حرف اضافه‌ای معرفی شده‌اند. متمم‌ها گروه‌های اسمی همراه با حرف اضافه‌اند که می‌توانند در جمله نقش قیدی بپذیرند. بهتر است آن‌ها را گروه‌های حرف اضافه دار بخوانیم.

از حیث وابستگی

بر اساس عمده تعاریفی که از قید ارائه شد دانستیم که قید وابسته عناصری چون فعل، جمله، قید دیگر و صفت است. در واقع عناصری غیر از اسم، اما با طرح مثال‌هایی دیگر دریافتیم که قیدها می‌توانند مصدر، فاعل و حتی مفعول را نیز مقید کنند بنابراین درست آن است که بگوییم قید در قالب برخی از جملات می‌تواند وابسته اسمی باشد و آن را توصیف کند البته نه به صورت مستقیم.

از حیث کاربرد

درست است که قیدها عناصر اصلی در ساختمان جمله نیستند و غالباً با حذف آن‌ها باز یک جمله معنی دار باقی می‌ماند، اما باید توجه کرد که قیدی که آن را قید فعل می‌خوانیم در معنای فعل تأثیر مستقیم دارد پس با حذفش معنایی را از جمله کاسته‌ایم که می‌تواند بسیار تعیین کننده باشد مثلاً. بین دو جمله «کی کتاب‌ها را الکی می‌خواند» و «کتاب‌ها را می‌خواند»، آیا تفاوت معنایی عمده‌ای دیده نمی‌شود؟ قطعاً اینگونه است.

جملات در فارسی از عناصر اجباری و اختیاری تشکیل می‌شوند و در واقع فعل لزوم حضور یا عدم حضور آن‌ها را تعیین می‌کنند. افعال بنا به ساخت‌های ظرفیتی خود عناصری را از جمله فاعل، مفعول، متمم و مسند می‌پذیرند. هر کدام از فعل‌ها با ظرفیت‌های متفاوت می‌توانند قید داشته باشند و اگرچه از نظر ساختاری هیچ کدامشان با داشتن قید، دارای نقص نخواهند شد اما معنای جمله با عدم حضور برخی از قیدها رو به کاستی می‌رود. همچنین است که با حذف بسیاری از متمم‌های قید معنای جمله دچار ابهام می‌شود مثلاً اگر بگوییم «من به دانشگاه رفتم»

سپس با حذف متمم قیدی جمله را به صورت «من رفتیم» درآوریم، آن را مبهم کرده‌ایم. پس شاید بتوان نتیجه گرفت که حضور برخی از قیده‌ها یا متمم‌های قیدی در جمله ضروری است.

کاربرد قید

کاربرد قید از جهت معنا و مفهوم

در بررسی قید به لحاظ معنا گاه می‌بینیم که دیگر مقوله‌های دستوری مانند جمله وارها و شبه جمله‌های همچنین حروف ربط یا اضافه با یکی از انواع قید امتزاج پیدا می‌کنند. در بسیاری از کتب دستور کلماتی از قبیل: «چونکه، وقتی، یا به محض اینکه...» حرف ربط مرکب هستند و کلماتی چون «الا، مگر، به جز...» حرف اضافه. با این وجود همین کلمات در گروه قیده‌های زمان،(وقتی که، هنگامیکه) یا قید استثناء (الا، مگر، به جز) هم آمده‌اند.

نکته قابل ذکر دیگر این است که برخی دستور نویسان مانند فرشیدورد متمم‌های قیدی را به صورت جداگانه از نظر معنایی بررسی می‌کنند. او یادآور می‌شود که اقسام متمم‌های قیدی از قیود بیشتر است. (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۴۶۲)

قیده‌ها را از نظر معنی و مفهوم می‌توان به اقسام زیر تقسیم نمود:

قید مکان

قیود مکان در زبان فارسی به صورت گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای، گروه قیدی و نیز بندهای قیدی با تصریف شده‌ی فعل ظاهر می‌شوند. در ادامه برای هر یک مثالی ارائه شده است:

۱. شب همان جا ماندیم. (گروه اسمی)

اصولاً گروه‌های اسمی که برای نشان دادن مفهوم مکانی به کار می‌روند گروه‌های حرف اضافه‌ای هستند که حرف اضافه‌ی آن‌ها حذف شده است.

۲. کیفش را گوشه‌ای انداخت = کیفش را در گوشه‌ای انداخت.

۳. دوستم را در ایستگاه راه آهن استقبال کردم. (گروه حرف اضافه‌ای)

اینجا، آنجا، بالا، پایین اسم‌های مکان و جهت هستند که می‌توانند نقش قید را ایفا نمایند و قید یا گروه قیدی طبقه‌ی بسته‌اند.

قیودی که جهت را میرسانند، نظیر شرقاً، شمالاً، و نظایر آن که امروز بیشتر به کمک حرف اضافه‌ی گروهی از سمت، از طرف بصورت از طرف/ سمت شمال استفاده می‌شود.

۴. الف: من کودکی و جوانی ام را در تفلیس جایی که آن همه خاطره از کودکی در آن نقش بسته است، گذراندم (سخن)، (شفایی، ۱۳۶۳: ۴۶۷).

ب: کمکم کار به جایی کشید که از کلیه‌ی دوستان و آشنایان سیر و بیزار گردید (جمال‌زاده) (شفایی، ۱۳۶۳: ۴۶۹).

در مثال (۴-الف) جمله‌ی پایه دارای قید مکان مستقل (در تفلیس) است و بند پیرو مکانی در نقش قید مکان استعمال شده است. بدین ترتیب، می‌توان بند پیرو مکانی را حذف کرد، بدون اینکه به دستوری بودن جمله آسیبی وارد آید.

در مثال (۴-ب) جمله‌ی پایه دارای قیود مکان مستقل نیست؛ بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان بند پیرو مکانی، یا به بیانی دقیقتر، ساخت موصولی مکانی را حذف کرد. اصولاً صورت بندیهای بیشتر در مواردی استعمال می‌شود، مکان واقعی نامعین است.

قید زمان

مانند امروز، دیروز، هرچه زودتر، هرگز، فوراً، بعداً، قبلاً، ، عن قریب، کی، چه وقت،...

مانند دیروز هوا سرد نبود،

گاهی به او سر میزنم

قید زمان اصولاً به کمک گروههای حرف اضافه‌ای نشان داده می‌شود. البته گروههای اسمی که مقطع زمان، طول زمان و تکرار را می‌رسانند و نیز گروههای قیدی و بندهای قیدی هم برای معرفی قیود زمان بکار می‌روند. بندهای قیدی که دارای اشکال تصریف‌شده‌ی فعل هستند، اصولاً با استفاده از حروف ربط زمانی ساخته می‌شوند. در پاره‌ای موارد این گونه بندها در جمله‌ای بکار می‌روند که قید زمان مستقلی وجود دارد و جمله‌ای که به دنبال آن می‌آید، صرفاً توضیحی به آن می‌افزاید و وجودش الزامی نیست. تکرارهای نامعی $\frac{3}{4}$ ن هم اصولاً به کمک این گونه بندها نشان داده می‌شود. بندهای قیدی که دارای شکل تصریف‌شده‌ی فعل هستند اصولاً از یک حرف ربط مرکب زمانی + مصدر ساخته می‌شود. که گاهی به همراه مصدر ضمیر متصل هم می‌آید.

قید مقدار

مانند کم، زیاد، خیلی، بسیار، کاملاً، اندک، این همه، لختی، این قدر، چه قدر، فوق‌العاده، قدری، دو روز، پنج سال،...

مانند ده سال برای رسیدن چنین لحظه‌ای صبر کردم.

قید حالت و کیفیت

قید حالت اصولاً به کمک تمامی صورتهای، به‌استثنای گروه اسمی، گروه قیدی طبقه‌ی بسته و بندهای قیدی، با اشکال تصریف‌نشده‌ی فعل نمود می‌یابند. با این حال، گروه حرف اضافه‌ای و گروه قیدی طبقه‌ی باز بیش از صورتهای دیگر مورد استعمال دارند. بندهای قیدی که دارای اشکال تصریف‌شده‌ی فعل هستند، اصولاً به کمک حرف ربط ساخته می‌شوند. بندهای قیدی که دارای اشکال تصریف‌نشده‌ی فعل هستند، اساساً گروههای حرف اضافی‌اند که از یک حرف اضافه + مصدر مرخم/ اسم مصدر ساخته شده‌اند. بندهای بدون فعل هم اصولاً از صفاتی ساخته می‌شوند که می‌توانند مسند واقع شوند. مانند خوب، بد، تند، سریع، باعجله، شتابان، خندان،

گریان، نفس زنان، خنده کنان، رقص کنان، دوان دوان، ظاهرا، جسم، روح، دیوانه وار، این گونه، همان طور، این طور، به آرامی، به خوبی، چگونه...

مانند این خودکار خوب می نویسد. (قید کیفیت) او باعجله از آنجا دور شد. (قید حالت) اغلب قیدهای پیشوندی قید حالت یا کیفیت هستند؛ مانند به خوبی، به تندی، به آرامی، به نرمی، به آهستگی، به راحتی، به گرمی، به شتاب، به کندی، باعجله، با سرعت،... برای تأکید به برخی از قیدهای حالت می توان به آن‌ها پیشوند «به» افزود:

عده‌ای قیدهای حالتی مانند: «نفس زنان، رقص کنان، گریه کنان، دامن کشان، زوزه کشان، زاریکنان و ...» را که از بن مضارع + آن ساخته شده‌اند، قید حالت مرکب نامیده‌اند. (عظیمی، ۸۷)

قید تأکید

مانندحتما قطعا، یقینا، مطمئنا، مسلما، قویا، بدون شک، لابد، ناچار، به ناچار، بی گمان، بی تردید،...

قید تکرار

مانند دوباره، هر بار، دومرتبه، یک بار دیگر، هر دفعه، بارها،...

قید تأسف

مانند افسوس، متأسفانه، ...

مانند متأسفانه وقت شما به پایان رسیده است.

انوری و احمدی گیوی «افسوس» را قید تأسف گرفته‌اند و مثال زیر را برای آن ذکر کرده‌اند: افسوس که دوستان خیلی زود ما را ترک می کنند

در جمله‌ی بالا «افسوس» شبه جمله است و قابل حذف نیست.

قید شک و تردید؛

مانند شاید، احتمالا، ...

مانند شاید فردا به سفر بروم.

قید تمنا و آرزو

مانند انشاء الله، کاش، کاشکی، امیدوارم،...

همان طور که در مثال‌های قید تمنا می بینید، غالب مثال‌ها، جمله‌واره‌ی قیدی و نوعی از شبه جمله هستند.

قید انحصار

مانند فقط، تنها، انحصارا

قید تخصیص

مانند خصوصا، به ویژه، شخصا مخصوصا، خاصه،...

شخصا از شما برای همکاری دعوت می‌کنم.

قید علت؛

مانند به خاطر، به علت

او به خاطر من آمد.

او به علت بیماری از دنیا رفت.

به خاطر و به علت را حرف اضافه‌ی مرکب نیز گرفته‌اند.

به نظر می‌رسد فرشیدورد با بیان انواع متمم‌های قیدی زیر سعی داشته است که تمامی متمم‌های قیدی را به هر نحو شده است در یک گروه معنایی خاص بگنجانند؛ اما چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد.

با مداد نوشت. / بوسیله‌ی برادرم به آنجا فرستادم. / با قطار رفتیم. / به دانش شود مرد

پرهیز گاز

قید جنس

مانند شمشیر از آهن ساخته می‌شود. (یعنی از جنس آهن)

قید موافقت

مانند دنیا به کام او می‌گردد. (یعنی موافق کام او)

قید تبرک

مانند به نام خدا کارم را آغاز می‌کنم؛ یعنی به مبارکی نام خدا)

مانند من برای خرید به بازار رفتیم. او به منظور گردش به اص هان رفت.

قید همراهی

مانند با او به اصفهان رفتیم. (یعنی همراه او)

قید سلب

مانند بی او این کار را تمام کردم.

قید استثناء

مانند همه آمدند مگر احمد. همه جز فریدون با ما موافقت کلمه‌ی مگر حرف اضافه است اگر آن را اگر قید بگیریم، قید مشترک با حرف اضافه خواهیم داشت. در این میان هستند متمم‌های قیدی که آن‌ها را در گروه معنایی خاصی قرار نداده‌اند. برای نمونه متمم‌های قیدی که با گروه حرف اضافه‌ی تشبیهی (ادات تشبیه) ساخته می‌شوند، فقط گاهی مفهوم کیفیت را می‌رسانند حروف اضافه‌ی تشبیهی عبارت‌اند از: «چو، چون، همچون، مانند، مثل، برسان، بسان، به کردار... مثلاً در جمله‌ی امن همانند زهرا از اینجا می‌روم» نمی‌توان گفت «همانند زهرا» قید کیفیت است؛ شاید بتوان آن را با عنوان «قید شباهت» مطرح کرد؛ اما در جمله‌هایی مانند «مثل باد سریع می‌دوید»، «مثل باد» را می‌توان «قید کیفیت» خواند.

در بسیاری از کتاب‌های دستور زبان «قید پرسش» را نیز در تقسیم‌بندی‌های معنایی قید قرار داده‌اند، این در حالی است که پرسش، لحنی متفاوت از بیان یک جمله است نه یک‌گونه‌ی معنایی متفاوت. به‌عنوان مثال جمله‌ی «تو آمدی» را در نظر بگیرید. اگر کلمه‌ی «دیروز» را به این جمله اضافه کنیم و بگوییم «تو دیروز آمدی» می‌توان گفت که با آوردن این قید، مفهوم زمان را دقیق‌تر در جمله نشان می‌دهیم؛ اما اگر کلمه‌ی «آیا» را به جمله بیفزاییم و بگوییم «آیا تو دیروز آمدی» فقط نوع جمله را از حالت خبری به پرسشی تغییر داده‌ایم و معنای مشخص و قابل‌ذکری به آن نیفزوده‌ایم. در مورد قید پرسش اختلاف‌نظرهای بسیاری در بین دستور نویسان دیده می‌شود. در برخی کتب دستور، کلمه‌هایی از قبیل «چگونه»، «چقدر»، «چطور»، «از کجا»، «تا کی، و ...» تحت عنوان قید پرسش آمده است. (احمدی گیوی و انوری: ۱۹۹، ۱۳۹۱؛ مدرسی: ۱۳۸۷، ۲۸) درحالی‌که بهتر است این کلمه‌ها را با توجه به معنای هر یک، در یکی از زیرگروه‌های قید حالت، کیفیت، مکان یا زمان قرار دهیم. یا شاید بهتر باشد که پرسشواره‌هایی مانند «چرا، کی کجا و چگونه» و نیز ضمیر تعجبی «چه و چقدر» را در گروه قیدهای مشترک با ضمیر بررسی کنیم.

کی به خانه‌ی ما می‌آیی؟

داری کجا می‌روی؟

او چقدر زیبا می‌خواند!

احمدی گیوی و انوری عبارت «عجبا» را در مثال زیر قید تعجب گرفته‌اند؛ این در حالی است که چنین عبارتی در گروه «شبه جمله‌ها» قرار دارند. می‌توان آن را شبه جمله یا جمله‌واره‌ی قید پنداشت.

عجبا! عمر آدمی به این زودی به پایان می‌رسد. (احمدی گیوی و انوری: ۱۳۹۱: ۱۹۹)
نکته‌ای که طرح آن در اینجا ضرورت دارد این است که اقسام قید از جهت معنی را بهتر است با ذکر مثال درون جمله بیاوریم چه‌بسا کلماتی که مفهوم «زمان» را می‌رسانند اما در جمله‌ای می‌توانند «قید مقدار» باشند. به مثال زیر توجه کنید:

دو ساعت آنجا منتظر بودم. قید مقدار

چند روز منتظر میمانم. قید مقدار

هم‌چنین از آنجاکه تعداد قیدهای مشترک با گروه اسمی و مشترک با صفت در کلام بسیار است، نمی‌توان به‌عنوان مثال کلماتی چون: خانه، مدرسه، کوچه، کتابخانه، کلاس، خیابان و ... را در زیرگروه قید «مکان» آورد. همین‌طور درست به نظر نمی‌رسد که صفت‌های «خندان، گریان، عاقلانه» را به‌عنوان قید حالت ذکر کنیم یا صفات «خوب، بد، نیک...» را برای قید کیفیت. از آنجاکه مقوله‌ی قید فقط شامل قیدهای مختص می‌شود بهتر است هنگام ذکر مثال، قید را به‌عنوان یکی از نقش‌ها و در قالب بررسی نحوی مورد مطالعه قرار دهیم. برای مثال به ترکیب

جلوی در توجه کنید. این ترکیب یک گروه اسمی است که می‌تواند قید نیز واقع شود، ولی از آنجا که قید مختص نیست نمی‌توان آن را به‌عنوان مثالی خارج از جمله برای قید مکان آورد.

جلوی در را تمیز کردم. اسم (در نقش مفعول)

جلوی در نشستیم. (قید)

نکته‌ی قابل ذکر دیگر قرار دادن همه‌ی قیدها در این گروه‌بندی معنایی است؛ چه بسا برخی قیدهایی که نمی‌توان در آن‌ها را در هیچ‌یک از گروه‌های نام‌برده گنجانند. هم‌چنین تعیین مرزی درست و صحیح برای این گروه‌های قیدی گاه دشوار است. برای مثال در جمله‌ی «تا صبح بیدار نشستیم»، تا صبح قید مقدار است یا زمان؟ برای به دست آوردن قید مقدار می‌توان پرسش «چقدر» را از جمله مطرح کرد و برای به دست آوردن قید زمان، پرسش «کی» را. برای مثال به دو جمله می‌زیر توجه کنید او دو ساعت پیش رفت. (کی رفت؟ دو ساعت پیش: قید زمان) او در ساعت اینجا صبر کرد. (چقدر صبر کرد؟ دو ساعت: قید مقدار) اما کدام پرسش برای جمله‌ی «تا صبح بیدار نشستیم» مناسب است؟

کی بیدار نشستیم یا چقدر بیدار نشستیم؟

به نظر هیچ‌کدام کاملاً صحیح نمی‌باشد. شاید بتوان «تا صبح» را قید فاصله نامید. مثل «تا کرج با دوستم حرف می‌زدم».

فاضل این دسته از قیدها را «قید تحدید» نامیده است و می‌گوید «قید تحدید بر زمان یا مکان پایان روندی دلالت می‌کند.» (فاضل، ۱۳۹۲: ۳۷۹) این دسته از قیدها در زبان فارسی به‌صورت متمم‌های قید می‌آید و با حرف‌اضافه‌ی «تا» همراه می‌شوند. مانند:

تا موفقیت راهی نمانده است

تا قله‌ی کوه مصمم پیش رفتند.

در جمله‌ی «باران کم می‌بارد»، «کم کم قید مقدار است باکیفیت؟ اگر طبق آنچه پیش‌تر گفته شد بپرسیم «چقدر باران می‌بارد؟» نمی‌توان پاسخ داد «کم کم» اما می‌توان پرسید «باران چگونه می‌بارد؟» و پاسخ داد کم کم» و این کلمه را در اینجا به‌عنوان قید «کیفیت» در نظر گرفت. البته احمدی گیوی و انوری «کم کم» را در همین جمله قید «مقدار» گرفته‌اند. (احمدی گیوی و انوری: ۱۳۹۱: ۱۹۹) وفایی کلماتی چون کم کم، اندک‌اندک، لحظه‌لحظه و... را قید «تدریج» می‌نامد. (وفایی، ۱۳۹۲: ۲۲۶)

قید خاستگاه

مانند از تهران می‌آیم نام‌گذاری این قید را نیز فاضل مطرح می‌کند. (فاضل، ۱۳۹۲: ۳۷۲۰) اگرچه «تهران» در جمله‌ی بالا مکان است ولی نمی‌توان این کلمه را قید مکان دانست. قید مکان در پاسخ به سؤال کجا» به دست می‌آید. او اینجا نشست = کجا نشست؟ اینجا اما وقتی می‌گوییم او از تهران آمد؟ باید بپرسیم و از کجا آمد؛ بنابراین این نوع قید که با حرف اضافه‌ی

«از» ساخته می‌شود با قید «مکان» تفاوت دارد.

برخی مانند وفایی (۱۳۹۲)، صادقی و ارژنگ (۱۳۷۵) کلماتی مانند بلد، خیر، آری، نه، ... را قید پاسخ گرفته‌اند؛ هرچند این کلمات در گروه شبه جمله‌ها قرار می‌گیرند، به عقیده‌ی آنها شبه جمله‌های جوابی‌اند که مفهوم قید را نیز می‌رسانند. به عبارت دیگر این کلمات گاهی نقش قید جانشین جمله را بازی می‌کنند به اعتقاد صادقی و ارژنگ در بسیاری از جمله‌های پرسش و پاسخ کل جمله به جز قید پرسش و پاسخ

جانشین جمله می‌شود:

تکالیف را نوشتی؟ بله (تکالیفم را نوشتم) عده‌ای کلمه‌ی «توسط» را در جمله‌ی زیر قید «عامل» نام‌گذاری کرده‌اند

دو نفر از بچه‌ها توسط گروه امداد نجات یافتند.

هرچند امروزه کاربرد این کلمه‌ی عربی با معنی رایج شده در زبان نادرست است. «توسط» به معنی «میانجی‌گری کردن» است و جمله‌ی بالا هم بی‌دلیل صورت مجهول یافته است؛ صحیح است که بگوییم:

گروه امداد دو نفر از بچه‌ها را نجات داد.

هرچند نگاه معنایی به قید را نمی‌توان نادیده گرفت و اصولاً عدم توجه به معنا در کل دستور زبان غیرممکن و محال به نظر می‌رسد اما باید متذکر شد که در مباحث دستوری، قواعد و ساختارها در مقایسه با معنی جایگاه قابل اطمینان‌تری دارند. به عنوان مثال این همه تنوع در تقسیمات معنایی قید در همه‌ی کتب دستوری مطرح نشده است و اصلاً این که تا چه حد احساس نیاز به طرح چنین مباحث معنایی وجود دارد، خود نکته‌ی قابل تأملی است. از آنجاکه قید وضعیت یکپارچه‌ای ندارد و با ملاک‌های معنایی، صرفی و نحوی مشخصی قابل شناسایی نیست آیا به راستی می‌توان مقوله‌ای بی‌حدومرزی مانند قید را در این گروه‌بندیها محدود کرد؟ به نظر می‌آید که ذهن ما در دستوری برخورد کردن با متون و جملات کمتر به سراغ معنی می‌رود به عبارت دیگر معنای کلام را وقتی جستجو می‌کنیم که به دنبال درک مفهوم عبارات یا جملات هستیم. این کد چقدر همه‌ی دستور نویسان می‌توانند در این تقسیم‌بندیها هم نظر باشند و چقدر چنین مواردی کاربردی و قابل تعمیم خواهد بود پرسش‌های دیگری است که جای بحث و بررسی دارد.

برای تأکید می‌توان به برخی از انواع قید، پیشنهاد «به» افزود؛ مانند: ناچار از آنجا رفتیم؛ به ناچار از آنجا رفتیم.

به ناچار، به رایگان، به یک باره، به ناحق، به ناگاه ...

نتیجه‌گیری

زبان‌های کردی و فارسی به عنوان دو زبانی که دارای ریشه‌ی مشترکی هستند، در بسیاری از فرایندهایی که واژه‌های خود را سامان می‌دهند، دارای اتحاد ظاهری و فرمی می‌باشند. این اتحاد به گونه‌ای است که می‌توان چنین بیان نمود که به غیر از تفاوت‌های معنایی، زبان کردی و زبان فارسی همانند یکدیگر است لیکن دست دادن تشابه و تفاوت آنها امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد که نیازمند پژوهش و تحقیق زیادی می‌باشد. تحقیقات و پژوهش‌هایی که در حوزه‌ی زبان‌های فارسی و کردی صورت گرفته است، به سبب گسترده بودن مباحث زبانشناسی، توان پوشش تمام ابعاد و زوایای زبان‌های مورد نظر را نداشته است و هر کدام به بخشی از بخش‌های متفاوت زبان پرداخته‌اند و در غالب آنها به به مقایسه‌ی فرایندهای این دو زبان پرداخته نشده است. اگرچه بررسی چگونگی ساختمان قید، به سبب اینکه در گروه و در جمله واجد بررسی می‌باشد اما به صورت کلی در دو زبان مورد بررسی مانند هم می‌باشند. به گونه‌ای که قیدها در زبان‌های فارسی و کردی در دستور گروه قیدی به یک گونه هستند و در شرایط ساختی قید در زبان کردی و فارسی مشابه همدیگرند. همچنین قید در شرایط سبکی واژه سازی درک ردی و فارسی تغییرپذیر نیست. از نظر معنایی همه‌ی واژه‌های قیدی کردی و زبان فارسی هم مانند هستند.

فهرست منابع

۱. احمدی گیوی حسن و انوری، حسن (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی ۱، تهران: فاطمی. ۷.
 ۲. احمدی گیوی حسن و انوری، حسن (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی ۲، تهران: فاطمی.
 ۳. فاضل، نوید، (۱۳۹۲)، دستور زبان پارسی، تهران: آگه.
 ۴. فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵). جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
 ۵. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
 ۶. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
 ۷. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۶). جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
 ۸. فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۲). فرهنگ پیشوندها و پسوندهای فارسی دستور - رابی لغت سازی، تهران: زوار.
 ۹. فرشیدورد، خسرو (۱۳۴۴) «قید تفضیلی و عبارتهای قیدی عالی در زبان فارسی» مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تهران، س ۱۲، ص ۲۸۴-۳۱۰.
 ۱۰. فرشیدورد، خسرو (۱۳۴۸) دستور امروز، بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، تهران.
 ۱۱. فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵) جمله و تحول آن در زبان فارسی، امیر کبیر، تهران
 ۱۲. کندال و همکاران (۱۳۷۲)، کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.
 ۱۳. وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی (۱)، تهران: سمت.
- منابع کردی**
۱. ئەمین هه‌ورامانی، محهمه‌ده، (۱۹۷۳)، سه‌ره‌تاییک له فیلولوژی زمانی کوردی، به غداد: چاپخانه‌ی مه‌عاریف.
 ۲. حاجی مارف، ئەوره‌حمانی، (۱۹۹۸)، ریزمانی کوردی (وشه‌سازی) ژماره و ئاولکردار، به‌رگی یه‌که‌م، به‌شی چواره‌م، به‌غداد: دارالحریه للطباعه.
 ۳. ----- (۲۰۱۴)، فه‌ره‌ه‌نگی زاراه‌ی زمانناسی، سلیمانی.